

اصول‌گرایی در فرهنگ اسلامی نه یک نحله و مشی سیاسی، بلکه مشی در رفتار و دیدگاه فرد مسلمان در همه حوزه‌های مسئولیت اعم از وظایف فردی، اجتماعی و سیاسی اوست. تاکید و حساسیت مقام معظم رهبری در تبیین شاخصه‌های این واژه در فرهنگ اصیل اسلامی و خارج دانستن آن از حوزه بسته مرزبندی‌های سیاسی و نیز تصریح و تاکید ایشان بر ضرورت نوزایی در این عرصه و نشر آن به دور از انحراف‌ها در میان ملت‌ها و اندیشمندان جهان اسلام؛ حاکی از اهمیت و عمق اثرگذاری این آموزه‌ها در برابر هجوم عنادآلود نظام سلطه غرب علیه جنبش‌های اسلامی آزادی‌خواه و نظام‌های سیاسی مستقل است که مفهومی فراتر از گردونه تعاریف نظام‌های سیاسی داخلی در حوزه یک کشور به شمار می‌رود.

دکتر محمدعلی مهدی، کارشناس مسایل خاورمیانه، کوشیده است پاره ای از ریشه‌های سیاسی- تاریخی و ابعاد و زوایای مفهوم اصول‌گرایی را در چرخه تحولات سیاسی منطقه و جهان اسلام واکاوی کند.



## گسترش اصول‌گرایی در جهان اسلام و موانع پیش روی آن

# اصول‌گرایی، فراتر از مرزها

تهیه و تنظیم: آرش خلیل‌خانه



**جناب آقای مهدی! جهان غرب و در رأس آن ایالات متحده آمریکا، در بازتعریف استراتژی امنیتی جدید خود، اسلام‌گرایی سیاسی را به عنوان یکی از قانون‌های نزاع در جهان ارایه کرده است. و مقابله با گسترش فرهنگ اسلامی را زیربنای عملیاتی کردن پروژه‌ها و اهداف سیاسی خود در عرصه جهانی قرار داده‌اند. اساس و آبشخور شکل‌گیری این سیاست از کجا سرچشمه می‌گیرد؟**

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در دهه هشتاد، به طور طبیعی ایالات متحده آمریکا نیاز داشت برای حفظ وحدت سیاسی و ملی خود و توجیه و استمرار سرمایه‌گذاری‌های عظیمی که در بخش امنیت و تسلیحات انجام داده بود، توجیهی قانع‌کننده را به افکار عمومی ارایه دهد. با فروپاشی ابرقدرت کمونیسم در شوروی سابق، این دشمنی در تعاریف نوین امنیتی آمریکا با اسلام و جهان اسلام تعریف شد. نظام سیاسی آمریکا به ویژه در دو دهه اخیر، اسلام را به عنوان دشمن سیاسی اول، با انگیزه تضمین تداوم رویکردهای امنیتی-اقتصادی خود انتخاب کرده و در تمام ادبیات سیاسی بازتعریف شده در این عرصه، از تز «پایان تاریخ» فوکویاما تا تئوری «برخورد تمدن‌ها»ی هانتینگتون، معطوف به تقابل جهان غرب (به معنای کشورهای شمال) با جهان اسلام است. اما از آنجا که مایل نیستند به این مسئله اعتراف و دست خود را رو کنند، از مفهومی به نام اسلام سیاسی و یا اصول‌گرایی اسلامی صحبت می‌کنند و آن را نقطه تقابل نشان می‌دهند، در حالی که هدف اصلی آن‌ها، اصل و شالوده تفکر اسلامی است و برای مقابله در برابر این اصل،

برنامه‌ریزی کرده‌اند.

ریشه و مبنای گزینش مفهوم اسلام سیاسی یا آن گونه که اشاره کردید: اصول‌گرایی اسلامی، به عنوان کانون این هجمه چیست؟ پس از انقلاب اسلامی در ایران که موجب شد جهان غرب بنیان‌ها و ریشه‌های فکری جریان شیعی را بشناسد و قدرت اثرگذاری و نفوذ و توان تطبیقی فقه شیعی را با مسایل روز جهان در یابد، به دنبال راهی برای مقابله و ایجاد مانع بر سر راه این جریان سیال و پیش‌رونده بود. در این مسیر، سرویس‌های اطلاعاتی غربی در برخی از کشورهای اسلامی، فرقه‌های مذهبی خاص و متعصب و مکاتب سلفی را شناسایی کردند که شیعیان را تکفیر می‌کنند و از این مقطع به بعد، دستگاه‌ها و سازمان‌های جاسوسی و اطلاعاتی آمریکا با کمک‌های مالی برخی کشورهای حوزه خلیج فارس و برخی دیگر از کشورها و نیز همکاری دستگاه‌های اطلاعاتی کشورهایمانند پاکستان و شماری از کشورهای عربی تحت تأثیر این تفکرات در حوزه خلیج فارس، فعالیت گسترده‌ای را برای انتشار و افکار وهابی و سلفی در مقابل اصول‌گرایی شیعی شکل دادند.

مبنای شکل‌گیری این همکاری در کشورهای عربی هم این نگرانی بود که اگر اندیشه‌های انقلابی و مصلحانه در یک کشور عربی جای بگیرد، آثار آن منعکس می‌شود. طبق نظریه «دومینو»؛ همه این کشورها با بحران سیاسی و فرهنگی مواجه می‌شوند و در این میان حکومت‌های غیردموکراتیک آنها سقوط خواهند کرد. این نگرانی تا بدان حد پیش رفت که دیدیم در تونس و الجزایر، با حرکت‌های شیعی برخورد‌های سرکوبگرانه و سختی نیز شکل گرفت. بنابراین توسعه تفکر سلفی و وهابی به دست برخی حکومت‌های منطقه و تحت تأثیر جوسازی و سیاست‌های آمریکا توسعه یافت و تا حوزه آسیای مرکزی، پاکستان و افغانستان نیز گسترش پیدا کرد. البته در آن مقطع، آنها گمان نمی‌کردند این جریان روزی دامنگیر خود آنها خواهد شد و خود در قانون تخاصم این نحله فکری قرار خواهند گرفت. بنابراین، گروه‌های سلفی که در منطقه فعالیت می‌کنند، به نوعی خواسته یا ناخواسته و دانسته یا ندانسته در فعالیت‌های تحریبی خود از سوی دستگاه‌های اطلاعاتی و جاسوسی رژیم صهیونیستی اسرائیل و آمریکا هدایت می‌شوند و امروز ضربه‌ای که این اندیشه سلفی و وهابی به اسلام می‌زند، بزرگترین تهدید جهان اسلام است.

پس در واقع درون‌مایه تأکید مقام معظم رهبری بر ضرورت تقویت جریان اصول‌گرایی (با معیارهای اصیل اسلامی) در جهان اسلام، متوجه مقابله با همین سیاست معرفی نحله‌های فکری

### انحرافی به عنوان چهره جهان اسلام است؟

مقام معظم رهبری بارها در فرمایشات خود به همین نکته اشاره فرمودند. در حالی که اسلام در سالها و دهه‌های اخیر در حال گسترش در جوامع اروپایی و غربی در سایه رحمت و تسامح دینی است، می‌بینیم تصویر زشتی که این گروه‌های سلفی و تکفیری از اسلام سیاسی ارایه می‌دهند، در جهان غرب با بهره‌گیری از دستگاه‌های بزرگ تبلیغاتی و رسانه‌ای به عنوان چهره واقعی جهان اسلام معرفی شده و دستمایه‌ای برای انحراف افکار عمومی ملت‌های غربی از آموزه‌های واقعی و هویت اصیل اسلامی قرار می‌گیرد. این موج تبلیغاتی، به حدی گسترده و اثرگذار است که در نهایت حتی در خود جوامع اسلامی نیز اسلام سیاسی جایگاه خود را در مواردی از دست داده و تحت تأثیر همین آموزه‌های غلط، به یک رشته عبادات فردی یا حذف جنبه‌های اجتماعی و سیاسی اسلام تبدیل شده است. لذا مهمترین مسئله امروز جهان اسلام، مبارزه با این تفکر افراطی و تکفیری است که نه تنها چهره اسلام را مخدوش می‌کند و در خدمت اهداف غرب و دشمنان اسلام قرار می‌گیرد، بلکه وجهه اسلام در میان جوامع اسلامی را هم تحت تأثیر قرار داده و وارونه جلوه داده است.

اکنون در توسعه فرهنگی - سیاسی مفاهیم اصیل اسلامی، چگونه می‌توان در برابر این گونه جریان‌سازی‌ها، مسیر اصلی را حفظ کرد و حرکت را تداوم بخشید؟

ما بر سر یک مفهوم بحث می‌کنیم که آن را اصول‌گرایی تعریف کرده‌ایم. در ادبیات سیاسی غرب، این واژه‌ها را «فاندمنتالیسم» ترجمه می‌کنند که یک مفهوم مثبت نیست و بار معنایی منفی دارد. این واژه به کسانی در فرهنگ غربی اطلاق می‌شود که بدون منطق و تعقل، روی اصولی به نام «دین» تأکید می‌کنند. اما آنچه در فرهنگ اسلامی از واژه اصول‌گرایی برداشت می‌شود و مقام معظم رهبری بدان اشاره داشته و مبانی هشتگانه آن را بر شمردند، مبتنی بر پابندی به اصول اسلامی مترقی و پذیرفته شده بر مبنای تعقل، منطق و تعبد و استواری بر آن است. ما برای تعیین مسیر حرکت خود در این جهت، روش قرآن کریم و رسول اکرم (ص) را در اختیار داریم. خداوند در قرآن می‌فرماید: «به ظالمین نزدیک نشوید، چرا که آتش دامنگیر شما خواهد شد» و در جای دیگر خطاب به شخص رسول گرامی اسلام (ص) به مناسبتی می‌گوید: «نزدیک بود کمی به سمت آنها میل کنی که در آن صورت ما عذاب دنیا و آخرت را به تو می‌چساندیم و تو در مقابل ما هیچ یآوری پیدا نمی‌کردی» این بدان معناست که استواری و ایستادگی بر اصول، اعم از سیاسی - اجتماعی و فردی یک اصل است. بنابراین اصول‌گرایی در تعریف اسلامی با

اصول‌گرایی در فرهنگ غربی و نیز فرهنگ سلفی متفاوت است. باری تعالی در قرآن می‌فرماید: «مگر می‌شود به بخشی ایمان بیاوریم و بخش دیگر را رها کنیم، جزای این امر خواری در حیات دنیوی است.» لذا اعتقاد ما این است که دین را باید با همه اجزا و اصول آن پذیرفت و به آن عمل کرد. بر این مبنا، در فرهنگ اسلامی چیزی به معنای مسلمان اصولگرا و میانه‌رو معنا ندارد. یک فرد یا به دین پایبند است و یا نیست. مسلمان نمی‌تواند نماز اقامه کند و در عین حال ولایت کفار را هم بپذیرد. اینها مفاهیمی است که باید ترویج کرد تا جوامع اسلامی به هویت اسلام واقعی خود پی ببرند و در این صورت است که ما شاهد وحدت جوامع اسلامی و ایستادگی و بیمه شدن آنها در برابر تهاجم سیاسی و فرهنگی غرب خواهیم بود.

بدیهی است مبارزه در این مسیر راه نظامی ندارد و با مشت آهنین نمی‌توان وارد شد، بلکه باید شیوه‌های فرهنگی و آموزشی را در این عرصه به کار گرفت که بخش عمده این مسئولیت، متوجه اندیشمندان جهان اسلام است. متأسفانه می‌بینیم که در برخی از جوامع اسلامی، علما از محکوم کردن طرز فکر سلفی و افراطی‌ها ابا دارند و این مسئولیت شرعی را به جا نمی‌آورند و غافلند که عواقب وخیم آن دامنگیر جوامع اسلامی و خود آنها خواهد شد.

جریان تبلیغ و ترویج نحله‌های فکری سلفی در جهان اسلام؛ از حمایت سیاسی، مالی و فکری برخی از حکومت‌های فاقد شاخصه‌های ابتدایی مردم‌سالاری برخوردار است. چگونه می‌توان برای بسط ارزش‌های واقعی و اصول‌گرایی حقیقی، از سد این موانع در کنار هجمه‌های تبلیغاتی غرب و صهیونیسم بین‌المللی گذشت؟

گام مهم در این مسیر، بیدارگری است و این امر از طریق تبلیغ و اشاعه فرهنگ اسلامی در سطح جوامع، خارج از چارچوب نظام‌های سیاسی کشورها میسر است که این مهم، بر عهده علما و روشنفکران دینی در سطح جوامع است. در عین حال مجهز شدن به ابزار قدرت نیز در این عرصه بسیار مهم است؛ چرا که هر کس قدرتمند باشد، در حوزه کلام و اندیشه نیز دارای نفوذ بیشتری خواهد بود. این نکته در بیانات اخیر مقام معظم رهبری هم کاملاً مشهود بوده که بر تقویت پایه‌های قدرت علمی و اقتصادی در کنار دیگر امور تأکید فرمودند. تعریف و تدوین راهکارهای جزئی و عملیاتی در این عرصه نیز نیازمند پژوهش و بررسی‌های کارشناسانه و علمی است که وظیفه مهم محققان و اندیشمندان است، اما بدون شک، همفکری میان جوامع اسلامی، توسعه روابط میان کشورهای اسلامی، به گونه‌ای که نوعی همگرایی و وحدت را بر پایه منافع ایجاد کند، از گام‌های زیربنایی در این مسیر است.